

- موسوعه طبقات الفقهاء
- المقدمة: الفقه الاسلامی، منابعه و ادواره
- العلامة المحقق جعفر السبحانی
- ۲ جلد: ۴۸۰ ص + ۴۶۱ ص
- موسسه الامام الصادق (ع)، قم
- ۱۴۱۸ هـ. ق

نگاهی به مقدمه موسوعه طبقات الفقهاء تحت عنوان

منابع و ادوار فقه اسلامی

مقدمه مجموعه گرانسنگ موسوعه طبقات الفقهاء در دو جلد تحت عنوان «الفقه الاسلامی منابعه و ادواره» به مباحثی ارزشمند در باب مسائل کلی و اساسی که زیرساخت دایره المعارف طبقات فقها را شکل می دهند می پردازد که در این مقاله به صورت گذرا نگاهی به تمامی این مباحث می افکنیم. به طور کلی جلد اول در چهار فصل و حدود ۱۳۰ عنوان فرعی و جلد دوم در ۱۲ فصل و حدود ۲۵۰ عنوان فرعی ترتیب داده شده اند.

○ علی سخن سنج

آرام آرام مداوا می کند، و طیب روح نیز معالجه تربیتی خویش را برحسب قابلیت های امت به تدریج اعمال می نماید بدان امید که دعوتش را پاسخ گویند و در این امر سستی نوزند.

۲. اکتفا به بیان احکام کلی. قرآن چه درخصوص عبادات و چه درخصوص معاملات تنها به بیان اصول کلی پرداخته و تفصیل آنها را به سنت معصومان واگذاشته است. مثلاً لفظ «صلاه» به معنای خاص اسلامی آن نزدیک به ۶۷ بار در قرآن تکرار شده، درحالی که به تفصیل احکام آن - جز موارد بسیار معدود - هیچ اشاره ای نرفته است. این بدان جهت است که قرآن، قانون اساسی مسلمانان و رکن اساسی تشریح است و طبیعتاً باید جزئیات را به مصدری دیگر بسپارد. با این حال، کمتر پیش آمده است که در یک کتاب یا باب فقهی به آیات قرآن اشاره نشود - گویی آیات الاحکام قرآن با همه اندکی، برخوردار از ماده ای حیاتی اند که جهت کلی فقه را تعیین می کند.

۳. توجه به حقایق و معانی نه ظواهر. تشریح قرآن به حقایق امور نظر دارد نه به شکل خاصی از ظواهر، در غیر این صورت نمی توانست احکامی جاودانی و منسجم با زندگانی بشر در ادوار مختلف داشته باشد. مثلاً در قرآن از اکل اموال به باطل نهی شده است، و فقها بر این اساس در زمانهای پیشین که برای خون منفعت حلالی وجود نداشت به حرمت خرید و فروش آن فتوا می دادند، درحالی که در عصور متاخر که بر اثر

جلد اول

فصل اول: مصادر معتبر تشریح
یک. کتاب.

الف. مشخصه های تشریح در قرآن کریم

۱. تدریج در تشریح. قرآن کریم که سنگ بنای اصلی شریعت اسلام است به دلایل مختلفی به گونه تدریجی طی بیست و سه سال بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است که می توان آن دلایل را به ترتیب زیر برشمرد (به برخی از این دلایل در خود قرآن تصریح شده است):
- خواننده شدن آن با مکت و تانی بر مردمان [تا بتوانند به خوبی از آن بهره گیرند و نیز بر دلهاشان به گونه مطلوب تاثیر گذارد] (اسراء، ۱۰۶).
- تثبیت و استحکام بخشی به قلب مبارک پیامبر اکرم (ص) (فرقان، ۳۲).

- مطابقت و همخوانی با حوادث مختلف که در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان رخ می داد و مسلمانان در مورد آنها یا احیاناً مسائل معرفتی همچون روح و مانند آن، از پیامبر اکرم (ص) پرسش می کردند. (در قرآن کریم نزدیک به ۱۵ بار واژه یسالونک [از تو می پرسند] و گاهی نیز یستفتونک [از تو فتوا می طلبند] آمده است.)

- همخوانی با موضع پیامبر اکرم (ص) نسبت به امت خویش که همچون طبیبی دلسوز بود، طبیب بیماران خویش را بر حسب توان آنان

دلالت قرآن تاکید دارد - همچون این روایت از امام صادق (ع) که: «هیچ چیز نیست که در مورد آن دو نفر با یکدیگر اختلاف ورزند مگر اینکه اصلی در کتاب خدای عزوجل بر آن وجود دارد، اما عقلهای مردمان بدان نمی‌رسد.» - اشاره می‌کنند.)

مشهور این است که آیات الاحکام قرآن حدود پانصد آیه است و برخی گفته‌اند اگر مکررات را حذف کنیم بسیار کمتر از آن و حدود ۳۴۰ آیه می‌شود، اما اگر به خصوصیت گستردگی آفاق دلالت تشریحی قرآن دقت کنیم درمی‌یابیم که تعداد این آیات حتی بیش از پانصد است، زیرا برخی آیات ظاهراً ارتباطی با احکام فقهی ندارند ولی با دقت و امعان‌نظر می‌توان در آنها حکمی فقهی یافت. نقل شده که یکی از فقها از سوره «لهب» (تبت بنا ابی لهب و تب) نزدیک به بیست حکم فقهی استنباط کرده است.

۱۰. مدینه، محل تشریح. بیشتر آیات الاحکام، مدنی هستند بدان جهت که پس از هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه و جمع شدن ایمان‌آوردندگان گرداگرد آن حضرت (ص) و تشکیل یک حکومت براساس دین، نیاز به این افتاد که احکام در تمامی جوانب تشریح شوند تا امور حکومت و جامعه به بهترین وجه براساس دستورات الهی سامان گیرند. برای بررسی آیات الاحکام می‌توان به دو صورت عمل کرد: اول اینکه براساس ترتیب سوره مورد مطالعه قرار گیرند، چنانکه اکثر کتب اهل سنت که بدین امر می‌پردازد - همچون جصاص، ابن‌العربی و... - بدین‌گونه است.

دوم اینکه برحسب موضوعات و موارد فقهی بررسی شوند، مثلاً آیات مربوط به طهارت، نماز، روزه و... از تمام قرآن گردآوری شده به مطالعه آنها بپردازیم و این همان سبکی است که علمای شیعه پی گرفته‌اند، و روش درست نیز همین است زیرا آیات مربوط به یک موضوع در یک سوره جمع نیستند بلکه در سوره مختلف قرآن پراکنده‌اند. (در اینجا مولف دانشمند، به ذکر نام برخی از معروفترین کتب آیات الاحکام که شیعیان و اهل تسنن نوشته‌اند، برحسب ترتیب تاریخی، می‌پردازد.)

ب. مصون ماندن قرآن از تحریف

این بخش از کتاب ضمن تعریف لغوی و اصطلاحی تحریف و بیان وجوه مختلف آن، به اثبات تحریف نشدن قرآن و دیگر مسائل مربوط بدان می‌پردازد. مولف محترم برای اثبات عدم تحریف قرآن، به موارد زیر اشاره می‌کند:

۱. عدم امکان راه یافتن تحریف به قرآن. قرآن از همان ابتدا مورد عنایت و توجه نام مسلمانان از اولین روزی که بدان ایمان آوردند - بوده است و با خواندن، نوشتن، و حفظ کردن به شدت به حفظ کلمه به کلمه آن اهتمام می‌ورزیدند. چنین کتابی را نمی‌توان تحریف کرد مگر اینکه حکومتی جبار و قاهر به قلع و قمع علنی حافظان و قاریان قرآن و نابود

پیشرفت علوم منافع محلی برای خون یافت شده است این خرید و فروش دیگر اشکالی ندارد زیرا از مصادیق اکل مال به باطل نیست.

۴. انعطاف‌پذیری تشریح. تشریح قرآنی دارای خصوصیتی است که می‌تواند با تمامی مراحل تمدن بشری سازگار باشد، چرا که خداوند می‌فرماید: «خداوند هیچ دشواری در دین بر عهده شما نگذاشته است (حج، ۷۸)» و پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «من با شریعت آسان و سهل‌گیر مبعوث شده‌ام.»

۵. فراگیری تشریح. قرآن، احکام را برای انسان و نوع بشر نازل فرموده است بنون اینکه به رنگ، نژاد، قبیله، و... مواردی از این دست بهایی بدهد. بدین جهت است که می‌بینیم مردم را با عناوینی همچون «یا ایها الناس»، «یا بنی آدم»، «یا ایها الذین آمنوا» مورد خطاب قرار می‌دهد و خود را «بیان»، «بلاغ»، «بصائر» و... برای «ناس» می‌خواند.

۶. توجه یکسان به جسم و روح. برخلاف دیگر ادیان و مسالک که به یک بعد انسان می‌پردازند، تشریح قرآنی به هر دو بعد توجه دارد و در پی آن است تا انسان را در تمامی ابعاد به کمال برساند.

۷. عدالت در تشریح. یکی از مشخصه‌های برجسته تشریح قرآنی «عدالت» است که در تمامی موارد، خصوصاً قانون و حقوق، به چشم می‌خورد. این امر را می‌توان به وضوح در بسیاری از آیات قرآن - همچون «تجاوز مکتید که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد (بقره، ۱۹۰)» «هیچکس بار دیگری را بر دوش نمی‌کشد (انعام، ۱۶۴)»، و... مشاهده کرد.

۸. فطرت به عنوان مقیاس. صرف‌نظر از شرایط محیطی، هر فرد انسان دارای شخصیتی تکوینی و ثابت است که در طول زمان تغییر نمی‌کند و از او جدا نمی‌شود. تشریح قرآنی، این فطرت را معیار قرار داده و هر عملی را که با فطرت همخوان باشد حلال و هر آنچه را ضد آن باشد حرام کرده است. بدینسان می‌بینیم که از سویی به استوارسازی روابط خانوادگی و استحکام بخشی به روابط خویشاوندی و اجتماعی فرمان داده و از سوی دیگر آنچه را مخالف فطرت و خلقت است و موجب زوال عقل می‌شود، همچون شرب خمر، حرام ساخته است.

البته تشریح قرآنی خصوصیت برجسته دیگری نیز دارد، و آن این است که مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی شکل داده شده است؛ یعنی هیچ چیز واجب نشده مگر بدان جهت که در انجام دادنش مصلحت است و هیچ چیز حرام نشده مگر بدان جهت که در انجام دادنش مفسده وجود دارد.

۹. گستردگی آفاق دلالت. تدبر در آیات قرآن به وضوح نشان می‌دهد که آفاق دلالت قرآن بر مقاصد تشریحی خود بسیار گسترده است، اما البته بسیاری از فقها به گونه‌ای گذرا به این امر پرداخته و کمتر بر روی آن تامل کرده‌اند. (در اینجا مولف محترم به نمونه‌هایی از استشهادهای اهل بیت (ع) به آیات قرآن برای استنباط احکام و نیز روایاتی که بر گستردگی آفاق

و اجتهاد، اجتهاد پیامبر (ص) و راه یافتن خطا بدان (به فرض که اجتهاد در مورد پیامبر معنا داشته باشد - که اینچنین نیست)، اشاره به اینکه علم به ملاک غیر از اجتهاد است، و پیامبر (ص) و امور دنیوی می‌پردازد.

سه. اجماع

تعریف لغوی و اصطلاحی اجماع، جایگاه اجماع در فقه شیعه، جایگاه اجماع در فقه اهل تسنن، ادله به شمار آوردن اجماع از مصادر تشریح (آیات: نساء، ۱۱۵؛ بقره، ۱۴۳؛ آل عمران، ۱۱۰؛ و نساء، ۵۹؛ و روایت «لا اجتماع امتی علی الخطأ») و تبیین عدم صحت استدلال به آنها، عناوین مطالبی است که در این بخش مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

چهار. عقل

در این بخش ابتدا مطالبی همچون حجیت عقل در موارد خاص و تقسیم ادراکات عقلی به مستقلات و غیرمستقلات، مورد بررسی قرار می‌گیرند و درخصوص مستقلات عقلی بحث مفصل از حسن و قبح عقلی به عمل می‌آید، و آنگاه به اختصار به اصول عملیه در اصول فقه شیعه (برائت، اشتغال، تخییر، و استصحاب) پرداخته می‌شود.

خاتمه. عرف و سیره

در این بخش ابتدا عرف تعریف می‌شود: «هر کار یا سخنی که مردمان بدان عادت دارند و سیره‌شان بر آن جاری است.» آنگاه بیان می‌شود که عرف در چهار چیز به عنوان مرجع تلقی می‌شود: استکشاف جواز وضعی یا تکلیفی، تبیین مفاهیم، تشخیص مصادیق، و عرف خاص به عنوان مرجع در فتوا دادن و قضاوت کردن و سپس مطرح می‌شود که پیامبر (ص) بعضی از عرفهای زمان خویش را امضا و تایید کرده است و به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌گردد.

فصل دوم: دیگر مصادر معتبر تشریح در نزد اهل سنت

در این فصل مولف محترم ضمن بیان این مقدمه که «شک در حجیت، مساوی با عدم حجیت است» به بیان هشت مورد از مصادر تشریح که فقط نزد اهل سنت معتبر است - و البته در مورد میزان حجیت آنها نیز همه اهل سنت اتفاق نظر ندارند - می‌پردازد و ضمن بیان تفصیلی هر یک از آنها (در ۱۲۰ صفحه، به گونه‌ای بسیار ارزشمند و بسیار مفید برای بحثهای اصولی) عدم حجیتشان را به اثبات می‌رساند. این موارد عبارتند از: قیاس، استحسان، المصالح المرسله، سد الذرائع، الحیل (فتح الذرائع)، قول صحابی، اتفاق اهل مدینه، اجماع عترت (که فقط نجم‌الدین الطوفی بدان قائل است و البته از نظر شیعه که قول هر یک از مصومان (ع) را حجت می‌داند به طریق اولی حجت است).

ساختن تمامی نسخه‌های مختلف آن، که در سراسر امت اسلامی پراکنده بودند، بپردازد و چنین قدرتی - با چنین قصد علنی - هیچگاه بر مسلمانان سلطه نیافته است.

۲. شهادت خود قرآن به تحریف نشدن. آیات مختلفی از قرآن به تحریف نشدن آن گواهی می‌دهند که مولف محترم به تفصیل به ذکر و تبیین آنها می‌پردازد. این آیات عبارتند از: آیه حفظ (حجر، ۶-۹)، آیه نفی باطل (فصلت، ۴۱-۴۲) و آیه جمع (قیامه، ۱۶-۱۹).

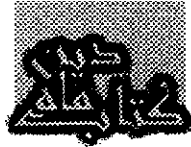
در روایات شیعی نیز این امر به وضوح به چشم می‌خورد و مولف کتاب به این موارد نیز به تفصیل اشاره می‌کند. از این میان دسته‌ای از اخبار که فرمان می‌دهند روایات بر قرآن عرضه شوند و نیز حدیث ثقلین بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند و آنگاه به دیگر روایات به گونه‌ای گذرا پرداخته شده است.

موضع شیعه در قبال تحریف قرآن و تصریح عالمان بزرگ شیعی به عدم امکان و عدم وقوع تحریف مساله دیگری است که مولف گرانقدر با نقل قول این عالمان، برحسب ترتیب تاریخی، به تبیین آن همت می‌گمارد.

آنگاه شبهاتی که موهم وجود تحریف در قرآن هستند به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرند و پاسخ آنها به گونه‌ای منطقی عرضه می‌شود. این شبهات عبارتند از: (۱) وجود مصحف علی (ع)، (۲) تشابه تحولات رخ داده در امت اسلامی با امم پیشین برحسب یک روایت نبوی (ص) و (۳) عدم انسجام بین آیات و جمل در برخی از آیات (از جمله آیه‌الکرسی: بقره، ۲۵۵؛ آیه خوف از اقامه قسط در مورد یتیمان: نساء، ۳؛ و آیه تطهیر: احزاب، ۳۳ - ۳۴). در پی آن مولف به این مطلب که براساس برخی روایات موجود در صحاح و مسانید اهل سنت چند آیه از قرآن حذف شده و در قرآن نوشته نشده است (مثلاً آیه رحمة فراش، رغبت، و جهاد به ادعای عمر بن الخطاب و آیه رضعات به ادعای عایشه) می‌پردازد و بطلان آن را به اثبات می‌رساند و سرانجام روایات تحریف در منابع شیعی و وجه همت قرار می‌گیرند و عدم صحت آنها یا عدم دلالتشان بر این مطلب به روشنی تبیین می‌شود. (در پایان این بحث، یادداشتی کوتاه اما بسیار مفید از آیه‌الله محمد مهدی معرفت درباره کتاب معروف محدث نوری موسوم به «فصل الخطاب» - که در اثبات تحریف قرآن نوشته شده است - به چشم می‌خورد.)

دو. سنت

این بخش به تعریف سنت در لغت و اصطلاح، جایگاه سنت در تشریح، پالایش و تدوین سنت نبوی (ص)، ائمه اهل بیت و تدوین حدیث، مساله منع تدوین حدیث و مشکلاتی که به بار آورد، افراط و تفریط در سنت، کلمات قصار و جامع امهات شریعت در کلام نبی (ص) (که در اینجا ۱۲۵ حدیث از منابع اهل سنت نقل شده است)، پیامبر (ص)



فصل سوم: تاثیر زمان و مکان در استنباط

مبحث اول: تاثیر زمان و مکان در استنباط احکام شرعی

در این مبحث مطالبی همچون تاثیر زمان و مکان در صلح موضوعات، تاثیر آن در ملاکات احکام، تاثیر آن در چگونگی تنفیذ حکم، تاثیر آن در یافتن دیدگاهی نو به مسائل، تاثیر آن در تعیین اسلوبها، و تفسیر نادرست از نقش زمان و مکان و قائل شدن به تغییر احکام برحسب مصالح مورد بررسی قرار می‌گیرند.

مبحث دوم: نقشی زمان و مکان در احکام حکومتی

این مبحث به طور خلاصه به بیان نقش زمان و مکان در احکام حکومتی (و نیز چگونگی ارتباط احکام اولیه با احکام ثانویه) می‌پردازد.

تکمله بررسی تاثیر زمان و مکان در فقه اهل سنت

بحث تاثیر زمان و مکان در اجتهاد از قدیم در فقه اهل سنت مطرح بوده است. مولف محترم جمع‌بندی این مطالب را تحت این دو عنوان مورد بررسی قرار می‌دهد: الف. تغییر احکام اجتهادی به علت فساد زمانه؛ ب. تغییر احکام اجتهادی به علت دگرگونی وسایل و اوضاع.

فصل چهارم: میراث حدیثی شیعه و اهل سنت

الف. میراث حدیثی شیعه

۱. جوامع اولیه: «المحاسن» برقی، «نوادرالاحکمه» اشعری قمی، «الجامع» برنطی، «کتاب الثلاثون» پسران سعید بن حماد اهوازی.
۲. جوامع ثانویه: «الکافی» کلینی، «من لایحضره الفقیه» شیخ صدوق، «التهذیب» و «الاستبصار» هر دو از شیخ طوسی.
۳. جوامع اخیر: «الوافی» مولی محسن فیض کاشانی، «وسائل الشیعه» شیخ حر عاملی، «بحارالانوار» علامه مجلسی، «جوامع الکلم» جزایری، «عوامل المعالم» مولی عبدالله بحرانی، «الشفافی اخبار آل المصطفی» محمدرضا بن عبداللطیف تبریزی، «مستدرک الوسائل» حسین بن محمد تقی الطبرسی، «جامع احادیث الشیعه» کمیته‌ای مرکب از فضایی حوزه علمیه قم زیر نظر مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی.

ب. میراث حدیثی اهل سنت

۱. جوامع اولیه: «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، «سنن النسائی»، «سنن ابی داوود السجستانی»، «سنن الترمذی»، «سنن ابن ماجه»، «الموطا مالک بن انس»، «مسند احمد بن حنبل»، «سنن سعید بن منصور»، «سنن الدارمی».
۲. جوامع ثانویه: «جامع الاصول فی احادیث الرسول» الشیبانی، «مشکاه المصابیح» الفراء، «جامع المسانید والسنن» ابن کثیر، «المطالب العالیه بزوائد المسانید الثمانيه» العسقلانی، «کنز العمال فی سنن الاقوال

والافعال» المتقی الهندی.

۳. جوامع اخیر: «التاج الجامع للاصول» الشیخ ناصف، «المسند الجامع» گروهی از علما.

فصل پنجم: میراث فقهی مذاهب خمس

الف. جوامع و متون فقهی مذهب شیعه

شیعیان پس از درگذشت پیامبر اکرم (ص) از طریق اهل بیت (ع) به فقه و تبویب آن پرداختند و این کار را به یکی از سه شکل زیر انجام دادند: (۱) تدوین فقه از طریق تشخیص صحیح و سقیم روایات (که تا قرن سوم رواج داشت)، (۲) جداسازی متون فقهی از اسانید (که در خلال قرن چهارم شروع شد)، و (۳) تحریر مسائل با اسلوبهای جدید (که از قرن چهارم به بعد در میان عالمان شیعه رواج یافت) و بر همین اساس متون فقهی مختلفی تدوین شد.

ب. جوامع و متون فقهی مذهب حنفی

ج. جوامع و متون فقهی مذهب مالکی

د. جوامع و متون فقهی مذهب شافعی

ه. جوامع و متون فقهی مذهب حنبلی

تحت چهار عنوان فوق، جوامع و متون عمده فقهی مذاهب اربعه به اختصار مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

فصل ششم: تاریخ اصول فقه

این فصل ضمن تعریف اجتهاد و اصول فقه، در طی دو بخش کلی به تاریخ و تطور اصول فقه نزد شیعیان و اهل تسنن می‌پردازد.

الف. تاریخ اصول فقه شیعه

عالمان شیعی، و حتی اصحاب امامان (ع) هیچگاه از نوشتن در باب اصول فقه غفلت نورزیده‌اند؛ اما برای ترسیم خط سیر تطور این علم می‌توان به مراحل زیر اشاره کرد:

۱. مرحله اول: پیدایش و شکوفایی

- دوره اول: پیدایش. در این دوره کتبی که دربردارنده تمامی مسائل این علم نیست و تنها به مسائلی خاص از آن می‌پردازد نوشته شده است؛ همچون «علل الحدیث» یونس بن عبدالرحمن، «التخصص والموم» و «ابطال القیاس» ابوسهل نوبختی، «خبر الواحد والعمل به» حسن بن موسی نوبختی، و سرانجام «التمسک بحبل آل الرسول» حسن بن علی عماتی. - دوره دوم: رشد. این دوره با «التذکره باصول الفقه» شیخ مفید شروع می‌شود و با «الذریعه» سید مرتضی، «التقریب فی اصول الفقه» سلار دیلمی، و «العهده فی اصول الفقه» شیخ طوسی ادامه می‌یابد.

«الهدایه»، ابوالحسن بصری با «المتمم»، ابوالولید الباجی با «احکام الفصول فی احکام الاصول»، ابواسحاق شیرازی با «اللمع»، ابونصر احمد بن صباح با «العده»، امام الحرمین جوینی با «الورقات»، ابوحامد غزالی با «المستصفی»، احمد بن علی بغدادی با «الوصول الی علم الاصول»، فخرالدین رازی با «المحصول فی علم اصول الفقه»، سیف‌الدین آمدی با «الاحکام فی اصول الاحکام»، ابن الحاجب مالکی با «منتهی السوول» و «مختصر المنتهی»، عبدالله بن عمر بیضاوی با «منهاج الوصول الی علم الاصول» و جمال‌الدین اسنوی با «نهایه السوول».

فقیهان، که نمایانگر مذهب حنفی در فقه بودند و در اوایل قرن سوم با اجتناب از اسلوبهای عقلی و قواعد کلامی به تالیف کتب اصولی پرداختند؛ همچون ابوالحسن کرخی، ابومنصور ماتریدی، عبدالله بن عمر قاضی، ابوبکر جصاص، حافظ نسفی، فخرالاسلام بزودوی و شمس الائمہ سرخسی.

متاخران اهل تسنن، از قرن هفتم به بعد، طریقه دیگری پیش گرفتند و آن تطبیق قواعد اصولی و اثبات آنها با ادله و سپس تطبیق آن قواعد بر فروع فقهی بود بدون اینکه میان حنفیه و شافعیه فرقی بگذارند. بارزترین آثار را می‌توان بدین‌گونه برشمرد: ابن‌الساعی، صدر الشریعه عبدالله بن مسعود بخاری، تاج‌الدین سبکی، کمال‌الدین بن همام، محب‌الله بن عبدالشکور هندی.

جلد دوم

جلد دوم با یک مقدمه در باب ادوار فقه اسلامی، تیز به تاریخ فقه، شیوه‌های تاریخ فقه‌نگاری، و... شروع می‌شود و آنگاه در دو بخش کلی به ادوار فقه اهل سنت و ادوار فقه شیعه می‌پردازد.

بخش اول: ادوار فقه اهل سنت

دوره اول. عصر صحابه و تابعان (از رحلت پیامبر (ص) تا اوایل قرن دوم)

مؤلف محترم بحث را با تعریف فقه و فتوا در لغت و اصطلاح آغاز می‌کند و آنگاه بدین‌ترتیب به بیان دوره اول می‌پردازد: صحابه‌ای که فتاوی بسیار از آنها نقل شده (۷ نفر)، صحابه‌ای که به طور متوسط از آنها فتوا نقل شده (۱۳ نفر)، صحابه‌ای که کم از آنها فتوا نقل شده: تابعانی که از آنان فتوا نقل شده (برحسب شهرهاشان): اهل فتوا در مکه مکرمه (۲۲ نفر)، در مدینه (فقه‌های سبعة مشهور + ۱۲ نفر)، در بصره (۳۹ نفر)، در کوفه (۶۷ نفر)، در شام (۲۶ نفر)، در مصر (۱۴ نفر)، در قیروان (۲ نفر)، در اندلس (۸ نفر)، در یمن (۵ نفر)، در بغداد (۲۵ نفر).

دوره سوم: شکوفایی. اواخر قرن ششم تا اواسط قرن هشتم نمایانگر این دوره است؛ با کتابهایی همچون «غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع» ابن زهره، «المنفذ من التقليد والمرشد الی التوحید» الشیخ سدیدالدین حمصی، «المعارج فی اصول الفقه» محقق حلّی، «مبادی الوصول الی علم اصول» و «نهایه الوصول الی علم الاصول» هر دو از علامه حلّی، «منیه اللیب فی شرح التهذیب» عمیدالدین اعرجی، و «غایه السوول فی شرح تهذیب الاصول» فخرالمحققین.

۲. مرحله ابداع و ابتکار

با ظهور اخباریگری در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم، اصول فقه شکلی جدید به خود گرفت که در آثاری همچون «الوافیه» فاضل تونی، «مشارق الشموس فی شرح الدروس» آقاسین خوانساری و کتب ارزشمند وحید بهبهانی جلوه کرده است. این مرحله را می‌توان به ادوار زیر تقسیم کرد:

- دوره اول: این دوره با تعدد از شاگردان نخبه وحید بهبهانی آغاز می‌شود؛ با کتابهایی همچون «کشف‌النطاء» جعفر بن یحیی نجفی و «القوانین المحکمه» میرزای قمی.

- دوره دوم: پختگی. این دوره را شاگردان مکتب وحید بهبهانی آغاز می‌کنند؛ با تالیف کتبی همچون «حاشیه علی المعالم» محمدتقی بن عبدالرحیم، «الفصول» محمد بن عبدالرحیم، و آثاری از شریف العلماء استاد شیخ انصاری.

- دوره سوم: تکامل. آغازگر این دوره، شیخ اعظم انصاری است و در پی او شاگردانش و شاگردان مکتبش آن را ادامه می‌دهند: اصولیان بزرگی همچون آخوند خراسانی، میرزای نائینی، آقاضیاء عراقی، محقق اصفهانی (کمپانی)، و آیه‌الله العظمی الشیخ عبدالکریم حائری (مؤسس حوزه علمیه قم)...

ب. تاریخ اصول فقه اهل سنت

از آنجا که اهل سنت پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به اهل بیت (ع) نگریدند نیاز شدیدتری به تدوین قواعد و اصول کلی برای استنباط احکام شرعی احساس کردند. نخستین کتابی که در این رابطه تدوین شد «الام» محمد بن ادریس شافعی است. به هر روی، در میان اهل سنت دو گروه به تدوین اصول فقه همت گماردند:

متکلمان، که نمایانگر مذهب امام شافعی بودند و در اوایل قرن چهارم با نظر استقلالی به اصول فقه و پیش گرفتن شیوه استدلال عقلی و پیروی از اصول کلامی به تالیف کتبی در زمینه این علم دست زدند؛ همچون ابوبکر صیرفی با کتاب «البیان فی دلائل الاعلام علی اصول الاحکام»، محمد بن سعید قاضی با «الهدایه» قاضی ابوبکر باقلانی با «التقریب والارشاد فی ترتیب طرق الاجتهاد» قاضی عبدالجبار با

دوره دوم: عصر ظهور مذاهب فقهی (اوایل قرن دوم تا اوایل قرن

چهارم)

برخی مذاهب پدید آمده، بعد از درگذشت موسسان خود از میان رفتند (مذاهب بانده) که مولف محترم به هشت دسته از آنها اشاره می‌کند و آنگاه به تفصیل به مذاهب چهارگانه اهل سنت (حنفی، مالکی، شافعی [مذهب قدیم و جدید] و حنبلی) و اصول این مذاهب می‌پردازد.

دوره سوم: عصر رکود حرکت اجتهادی (اوایل قرن چهارم - اواسط

قرن هفتم)

مشخصه این دوره، منحصر شدن مذاهب فقهی به ۴ مذهب معروف است که مولف محترم به تفصیل به عوامل پدید آمدن و نتایج حاصل از این انحصار می‌پردازد.

دوره چهارم: عصر انحطاط فقهی (اواسط قرن هفتم - اواخر قرن

سیزدهم)

در این دوره تفکر تقلیدی بر علما غالب بود و در واقع جز بیان آراء پیشینیان کار جدیدی انجام نمی‌دادند و همین امر باعث انحطاط تفکر فقهی گردید.

دوره پنجم: عصر بازگشت به تحرک فقهی (اواخر قرن سیزدهم تا

به امروز)

پس از ظهور دولت عثمانی، ارتباط مستمر آن با دولتهای غربی، و بروز مسائل جدید فقهی اهل سنت مجبور شدند به فقه خویش حیاتی دوباره بخشیده دست به تنوین کتب، قوانین و مقررات جدید زنند و همین امر موجب احیای حرکت فقهی در میان این فقیهان شد که تا امروز نیز ادامه دارد.

بخش دوم: ادوار فقه شیعی

دوره اول: عصر حرکت حدیثی و اجتهادی (۱۱ تا ۲۶۰)

مولف دانشمند در ابتدا ضمن بیان اینکه مرجع اصلی در باب شریعت، پیامبر اکرم (ص) و آنگاه پس از ایشان عترتند به ذکر فقههای شیعه در این دوران می‌پردازد و به طور مشخص به زمان دو امام بزرگوار - باقر و صادق علیهما السلام - اشاره می‌کند. سپس به اصول و مصنفات این فقیهان می‌پردازد و در پی آن افرادی را که به تعلم فقه از ائمه (ع) پرداخته‌اند با ذکر هر امام برمی‌شمرد. آنگاه اصول و کلمات جامع ائمه (ع) در مورد احکام فقهی (۲۰۸ حدیث) را نقل می‌کند. تنوین سنت نزد شیعه مطلب مورد بحث بعدی است که مدونان، تقسیم شده در ۳ طبقه، یک به یک یاد می‌شوند. اسلوبهای مختلف تنوین فقه در این دوره نیز مورد بررسی قرار می‌گیرند که عبارتند از: (الف) تنوین فقه از طریق گردآوری احادیث بدون هیچ نظم و ترتیب (ب) تنوین فقه از طریق تبویب و تنظیم احادیث (که همین شکل، شیوه غالب در این دوره بوده است)، و (ج) فقه روایی همراه با تعابیر مولف. از این میان کتابهای چند تن از اصحاب ائمه (ع) و نیز نمونه‌هایی از فتاوی آنان نقل می‌شود و سرانجام مراکز فقهی شکوفا شده در این دوره (مدینه منوره، کوفه، قم و ری) بررسی می‌شوند.

دوره دوم: عصر شیوه حدیث و اجتهاد (۲۶۰ تا ۴۶۰)

در این بخش در بحث از شیوه حدیث، محدثان بزرگ شیعه، مشایخ شاگردان، و راویان از آنان و در بحث از شیوه اجتهاد، بزرگان این مکتب از ابراهیم بن محمد ثقفی تا شیخ طوسی همراه با خصایص فقهی برجستگان این مسلک به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

دوره سوم: عصر رکود (۴۶۰-۶۰۰)

در این دوره به علت آنکه عظمت مثال زدنی شیخ طوسی بر محافل علمی شیعی سایه افکننده بود تحرک علمی خاصی به چشم نمی‌خورد و اجتهاد جدیدی مشهود نیست. در عین حال کارهای قابل توجهی نیز انجام شده است که از آن جمله می‌توان به تنوین یک دائره‌المعارف فقهی به توسط ابن سراج، تنوین متون فقهی، توجه به علم اصول، و توجه به فقه القرآن اشاره کرد. مولف محترم فقههای برجسته این دوره را نیز به تفصیل برمی‌شمرد.

دوره چهارم: عصر تجدید حیات فقهی (۶۰۰-۱۰۳۰)

در این دوره با ظهور ابن ادریس حلی، عصر رکود و تقلید به پایان می‌رسد و دوباره باب اجتهاد باز می‌شود. مولف محترم در این بخش به ذکر فقههای برجسته شیعه براساس تاریخ می‌پردازد و بزرگان هر قرن را با ذکر آثار و خصوصیات فقهی هر یک به طور جداگانه یاد می‌کند و مشخصه‌های فقهی هر قرن را نیز مورد اشاره قرار می‌دهد.

دوره پنجم: عصر ظهور اخباریگری (۱۰۳۰-۱۱۸۵)

این بخش به بررسی مسلک اخباریگری (چه افراطی و چه معتدل)، علل پیدایش آن، تأثیرات آن، یاد کرد علمای بزرگ این مسلک، و سرانجام دیگر علمای بزرگ شیعه که در این دوران به مقابله با این حرکت پرداختند، می‌پردازد.

دوره ششم: عصر بالا گرفتن تحرک فقهی (۱۱۸۰-۱۲۶۰)

این عصر با افول حرکت اخباریگری بر اثر تلاشهای همه‌جانبه محقق بزرگ، آقا وحید بهبهانی، شروع می‌شود و با کوششهای فراوان شاگردان برجسته او (۲۴ تن) ادامه می‌یابد و بزرگترین مشخصه‌های آن بالا گرفتن تحرک فقهی، توجه به علم اصول و پیدایش ابتکارات اصولی از زمان محقق بهبهانی، و ریشه کن شدن مسلک اخباریگری است.

دوره هفتم: عصر ابداع فقهی (۱۲۶۰-۱۴۱۸)

پیشگام این عصر، شیخ مرتضی انصاری است که این ابداعات را بنیاد نهاد و شاگردانش آن را پی گرفتند. این بخش به معرفی یکایک این بزرگان به طور جداگانه، تا عصر حاضر، می‌پردازد.

